

الافصاح از ابن خلدون نقل می کند:

ان السحر و الطلسمات علوم بكيفية استعدادات تقتدر النفوس البشرية بها على التأثير في عالم العناصر بغير آلة ولا معين او بمعين من مزاج الافلاك او العناصر او خواص الاعداد و بعض الموجودات. فالنفوس الساحرة تؤثر بالهمة و التوجه في الاشياء. فان كان بغير معين و آلة فهو سحر، و ان كان بمعين فهو الطلسم. و هناك نوع ثالث من التأثير و هو تأثير النفوس في النفوس المتخيلة بإلقاء انواع من الخيالات و المحاكاة و الصور فيها حتى ترى كأنها واقعية و ليست الا خيالا، و هو المسمى بالشعوذة.»<sup>١</sup>

مرحوم مصطفوی در التحقيق في كلمات القرآن، ريشه «س ح ر» را به معنای «صرف عمّا هو واقع و حق الى خلافه و تصرف الابصار عمّا يشاهدونه في الظاهر الى خلافه و صرف القلوب عمّا يدركونه الى الخلاف» آورده است.<sup>٢</sup>

ایشان اطلاق این ماده بر وقت صبح را هم به همین سبب بر می شمارد که:

«و أمّا إطلاق السحر على وقت قريب من الصبح و متصل به: فهو من جهة أن ذاك الوقت يدلّ الى ضياء و ظهور شفق بالفجر مع ما يشاهد من الليل و الظلمة و يتوقع امتدادها، فكأنّه يصرف الأبصار الى خلاف ما وقع.»<sup>٣</sup>

ایشان سپس سحر را به واقعی و ادعایی تقسیم می کند:

«ثمّ إنّ السحر إمّا واقعيّ أو ادعائيّ: فالأول كما في: سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ و الثاني كما في: فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ.»<sup>٤</sup>

وی در ادامه سحر را دو نوع بر می شمارد:

«و السحر على نوعين: إمّا بالتوسّل بأسباب و وسائل و آلات و أدوية مضبوطة في الكتب المربوطة، و إمّا بسرعة اليد في العمل و إعمال حيل تخفى على الناظر، و يطلق على النوع الأخير الشعوذة و

١. الافصاح، ج ١، ص ١٥١.

٢. ج ٥، ص ٦٨.

٣. التحقيق في كلمات القرآن، ج ٥، ص ٦٩.

٤. التحقيق في كلمات القرآن، ج ٥، ص ٦٩.



الشعبذة، و قد يطلق على مطلق السحر.»<sup>۱</sup>

وی سپس به فرق سحر و اعجاز پرداخته و می نویسد:

«و الفرق بين السحر و الإعجاز: أن الإعجاز لا يعتمد على أسباب مخفية و لا على سرعة حركة في اليد و غيره حتى توجب صرف الذهن عن الواقع. بل هي عمل على خلاف مجرى الطبيعة بقوة الإرادة و قدرة النفس مستندا الى القدرة الإلهية و في حال التسليم، و مقترنا بدعوى النبوة. فللمؤمن السالك صراط الأنبياء: أن يتصف بصفاتهم بتزكية النفس و تسبيحها و تقويتها و إخلاصها، حتى يقول لشيء كن فيكون. و لا ينبغي له أن يتبع سبل الشياطين في تعلم أنواع السحر و صرف عباد الله عن شهود الوقائع و الأمور الحقّة الى خلافها.»

ما می گوئیم:

۱. از مجموع آنچه خواندیم (و سایر کتاب های لغت هم معمولاً همین ها را مورد توجه قرار داده اند) به دست می آید که تعریف های سحر دو نوع است:

**الف)** ایجاد کارهای خارق العاده [اگر به سبب تأثیر نفسانی باشد سحر - به معنی الاخص - است و اگر به سبب درآمیختن با قوای آسمانی است، طلسمات است و اگر به سبب کمک گرفتن از فلکیات است، دعوت کواکب یا تنجیم است و اگر با استعانت از فرشتگان و جن و شیطان است، عزائم است]<sup>۲</sup>

این کارهای خارق العاده به سبب یک امر نامعلوم و یا غیر متعارف، پدید می آیند که گاه به سبب ریاضت است و گاه با به کارگیری قوانین طبیعی یا هندسی، گاه با تسخیر شیاطین و جن ها، گاه با دمیدن و یا بستن و یا دود کردن و یا تصرف در آیات و قرار دادن اعداد و گاه از راه های غیر مشروع دیگر مثل گفتار و نوشتار و یا هر عملی که در قلب و عقل مسحور اثر می گذارد (و ممکن است سبب قتل، بیماری، جدایی و یا جلب محبت شود) و ممکن است در این امور از استخدام فرشتگان و جن ها و شیاطین، بهره گرفته شود. [در این باره و اقسام آن سخن خواهیم گفت]

**ب)** آنچه دارای واقعیت نیست و صرفاً به سبب چیرگی حالتی بر حسّ بینایی و یا شنوایی و یا امثال آن، در ذهن مسحور درج می شود.

۱. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۵، ص ۶۸.

۲. مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۲۲۹ / فرهنگ فقه، ج ۴، ص ۴۱۲.



به عبارت دیگر: گاه سحر تغییر واقعیت های خارجی است که از مسیر علل عادی خود خارج می شود (و البته از یک علت دیگر که برای بشر ناشناخته است کمک می گیرد) و گاه مربوط به روح انسان است این نوع هم گاه مربوط به درک ناقص ماست که از اختلال در حواس ظاهر ناشی می شود مثلاً چشم به طور کامل می بیند و... و گاه به سبب اشکال در حواس باطن و تصرفات غیر ارادی متخیله و متصرفه در صورت ها و مفاهیم جزئی است، در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

همین تفصیل مورد اشاره مرحوم شعرانی واقع شده است، ایشان آیات «فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ»<sup>۱</sup> (موسی گفت: شما بیندازید. هنگامی که انداختند، چشم های مردم را جادو کردند) «يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمْ تَسْعَى.»<sup>۲</sup> (در خیال چنان وانمود شد که با سرعت به راه افتادند)<sup>۳</sup>

تعلیق محاضرات فی الفقه الجعفری می نویسد که اکثر امامیه، کما فی الدروس و المسالک، معتزله، ابوحنیفه، ابواسحق اسفراینی معتقدند که سحر واقعیت ندارد و صرفاً امری خیالی است در حالیکه صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامه معتقدند که برخی از مصادیق آن دارای واقعیت است.<sup>۴</sup>

۲. برای تعریف سحر می توان از طریق علل پیدایش آثار، تعریف را مطرح کرد (مثل آنها که گفته اند «ما لطف مأخذه») و می توان از طریق معلول آن، تعریف را مطرح کرد (مثل آنها که گفته اند «اخراج الباطل فی صورة الحق» که تعریف به آثار است) و می توان از طریق ماهیت ذاتی آن، آن را تعریف کرد.

اما چون ماهیت آن شناخته شده نیست، کسی از مسیر سوم به تعریف نپرداخته است و لذا یا به عوامل پیدایش (اعم از مأخذ خارجی یا روح ساحر و...) و یا به نتایج آن را تعریف کرده اند.

و به همین جهت، این تعریف ها، همگی تعریف های شرح الاسمی هستند و در بسیاری از موارد هم از جهتی اعم از سحر - مطابق آنچه از استعمالات فهم می شود - هستند و از جهتی هم اخص می باشد (نه مانع اغیار هستند و نه جامع افراد)

۱. اعراف/ ۱۱۶

۲. طه/ ۶۶.

۳. نثر طوبی، ص ۳۴۶، ح ۱.

۴. ن ک: محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۹۲.

مثلاً «کلّ ما لطف مأخذه و دق»، شامل امثال نیروی برق هم می شود. 'و یا «الخدیعه» شامل موارد غیر سحر هم می گردد. هم چنین ممکن است برخی از مصادیق سحر مشمول تعریف هایی مثل «الأخذ» (افسون) نباشد.

به همین جهت به نظر می رسد، در مواجهه با مصادیقی که در سحر بودن، شبهه داریم باید بینیم آیا عرف آن مصداق را سحر می داند یا نه؟ و اگر شک داشته باشیم، اصل «عدم شمول لفظ سحر» بر مورد است (شبهه مصداقیه دلیل)



۱. ن ک: محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۹۱.